



Research article

Research in Comparative Literature (Arabic and Persian Literature)
Razi University, Vol. 10, Issue 3 (39), Autumn 2020, pp. 95-110

Aesthetics of the Manifestations of Resistance in the Poetry of Mohammad Al-Qaisi and Seyyed Hassan Hosseini

Maryam Gheysariyan¹

M.A. in Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Ilam University, Ilam, Iran

Mohammad Reza Shirkhani²

Assistant Professor Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Ilam, University, Ilam, Iran

Peyman Salehi³

Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Ilam University, Ilam, Iran

Received: 12/23/2018

Accepted: 05/23/2020

Abstract

Resistance literature depicts the pains and sufferings of a nation at a time in history that is caused by factors such as colonialism and encroachment on national and cultural values. Writers in this field defend religion, culture, identity, land, as well as values and heritage with the weapon of language. In the contemporary period, due to the invasion of the Muslim community by the Zionists and the colonial governments, many writers have created the literary works in this field. In Palestine, Mohammed al-Qaisi is one of the outstanding poets in the field of Palestinian resistance literature who has artistically reflected the foundations of the stability of the Palestinian Revolution and the Intifada in his poems. In Iran, too, Seyyed Hassan Hosseini is one of the most famous poets in the field of war and sacred defense, who preserves the national and patriotic values. The present study intends to examine the manifestations of resistance in the poetry of Mohammad Al-Qaisi and Seyyed Hassan Hosseini based on the frameworks of comparative literature due to the American school of comparative literature and descriptive-analytical method. The findings show that the poetic themes of the two poets in the field of resistance literature are common and both in this field are reflected in the components such as defense of the land, oppression, courage, expression of pain and suffering of the nation, the place of martyr and hope have led to the victory and defeat of the enemies, and in this way, they lead them to defend their homeland and national and cultural values.

Keywords: Comparative Literature, Resistance literature Palestine, Imposed War, Mohammad Al-Qaisi, Seyyed Hassan Hosseini.

1. Email:

2. Corresponding Author's Email:

3. Email:

marghaisar@yahoo.com

m.shirkhani@ilam.ac.ir

p.salehi@ilam.ac.ir



کاوش نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)

دانشگاه رازی، دوره دهم، شماره ۳ (پیاپی ۳۹)، پاییز ۱۳۹۹، صص. ۹۵-۱۱۰

زیبایی‌شناسی جلوه‌های مقاومت در شعر محمد القیسی و سید حسن حسینی

مریم قیصریان^۱

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران

محمد رضا شیرخانی^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران

پیمان صالحی^۳

دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۳

دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲

چکیده

ادبیات مقاومت تصویرگر دردها و رنج‌های یک ملت در برهه‌ای از تاریخ است که به دلیل عواملی همچون استعمار و تجاوز به حریم و ارزش‌های ملی و فرهنگی، ایجاد می‌شود. ادیبان این حوزه، با سلاح زبان به دفاع از دین، فرهنگ، هویت، سرزمین و نیز دفاع از ارزش‌ها و میراث‌ها می‌پردازند. در دوره معاصر به دلیل تجاوز صهیونیست‌ها و دولت‌های استعمارگر به جامعه مسلمانان، ادیبان بسیاری به خلق آثار ادبی در این زمینه پرداخته‌اند. در فلسطین، محمد القیسی از شاعران برجسته حوزه ادبیات مقاومت فلسطین است که با روشی هنرمندانه در اشعار خود به انعکاس بنیان‌های پایداری انقلاب فلسطین و انتفاضه پرداخته است. در ایران نیز سید حسن حسینی از شاعران نام‌دار حوزه جنگ و دفاع مقدس است که به حفظ ارزش‌های ملی و میهنی می‌پردازد. پژوهش حاضر بر آن است تا براساس مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی و با روش توصیفی - تحلیلی، جلوه‌های مقاومت در شعر محمد القیسی و سید حسن حسینی را براساس چارچوب‌های ادبیات تطبیقی بررسی کند. یافته‌ها نشان از آن دارد که درون‌مایه شعری دو شاعر در زمینه ادبیات مقاومت باهم اشتراک داشته و هر دو در این حوزه به انعکاس مؤلفه‌هایی همچون دفاع از سرزمین، ظلم‌ستیزی، شجاعت، بیان درد و رنج‌های ملت، توصیف جایگاه شهید و امید به پیروزی و شکست دشمنان پرداخته‌اند و از این راه، آنان را به دفاع از وطن و ارزش‌های ملی و فرهنگی خود سوق می‌دهند.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، ادبیات مقاومت، فلسطین، جنگ تحمیلی، محمد القیسی، سید حسن حسینی.

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

«ادبیات مقاومت» از مؤلفه‌های ادبیات متعهد و التزام و جزء شاخصه‌های ادبیات سیاسی است که از سوی مردم و پیشروان فکری جامعه در برابر آنچه حیات مادی و معنوی آنان را تهدید می‌کند، به وجود می‌آید و هدف آن جلوگیری از انحرافات در ادبیات، شکوفایی و تکامل تدریجی آن است (ر.ک: بصیری، ۱۳۸۸: ۲۶). این ادبیات بر اثر عواملی همچون توطئه و استبداد ملت‌های متجاوز، اشغال و غارت سرزمین، تجاوز به حریم و ارزش‌های ملی و میهنی جامعه شکل گرفته و افراد را به مقاومت و مبارزه طلبی فرامی‌خواند. در فلسطین پس از پیروزی سال (۱۹۳۶ م.) با توجه به حوادث (۱۹۴۸ م.) که افزون بر تأسیس رژیم صهیونیستی، منجر به حمله آنان به شهرها و دهکده‌های فلسطینی شد، دوران آوارگی و رنج و بدبختی فلسطینیان آغاز شد و موج انقلابی سال (۱۹۳۶ م.) خاموش و از حالت انقلاب گونه در زمینه سیاست و ادبیات و شعر بیرون آمد؛ شاعران پس از این سال را به نام شکست خوردگان می‌شناسند که از رنج و دردها سخن می‌گویند (ر.ک: درویش، ۱۳۸۵: ۱۷-۲۰).

از نام‌دارترین شاعران این دوره در فلسطین، محمد القیسی، زاده کفرعانه در شهر یافا به سال (۱۹۴۴ م.) است. وی دوران زندگی خویش را تا هنگام مرگ سال (۲۰۰۳ م.) در سرزمین‌های اشغالی وارد و گاه‌ها یا دور از وطن در دیگر کشورها گذرانده و خود با مشکلات آوارگان فلسطینی دست و پنجه نرم کرده است (صدوق، ۲۰۰۰: ۵۵). او با به تصویر کشیدن مشکلات جامعه و تجاوزات صهیونیسم در اشعارش، افراد را از غم و درد درونی جامعه‌اش آگاه کرده و جنایات دشمن را با سلاح شعری برملا می‌سازد.

در ادبیات فارسی نیز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، طی سال‌های (۱۳۵۹-۱۳۶۷) باعث خلق آثار ادبی ارزشمندی در حوزه ادبیات مقاومت شد و ماهیت تجاوز عراق و مقاومت مردم ایران نشان‌دهنده پیوستگی عمیق اهداف جنگ با انقلاب اسلامی بود (ر.ک: درودیان، ۱۳۷۶، ج ۶: ۲۶). از مشهورترین شاعران این دوره در ادبیات فارسی سید حسن حسینی (۱۳۳۵-۱۳۸۳) است که شاعری خلّاق و نکته‌یاب با توانایی ویژه‌ای در یافتن ارتباط‌های کشف‌نشده میان اشیاء و پدیده‌های پیرامونی است و به زوایا و جوانب مختلف کلمات و تناسب‌های لفظی و معنوی آن‌ها عنایت خاصی دارد (ر.ک: کاظمی، ۱۳۵۷: ۲۲۶). با توجه به اینکه شاعر در زمینه ادبیات مقاومت به دفاع مقدّس توجه ویژه‌ای داشته، اشعارش بهترین نمونه اشعار دفاع مقدّس و ادبیات مقاومت است.

پژوهش حاضر درصدد است تا با تکیه بر اشعار شاعر فلسطینی محمد القیسی و نیز اشعار سید حسن حسینی، مهم‌ترین جلوه‌های شعر مقاومت و پایداری در ادبیات فلسطین و ایران را در چارچوب مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی و ادبیات تطبیقی اسلامی، بررسی کند و نیز شباهت‌ها و تفاوت‌های آنان را برملا سازد.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

بررسی و مقایسه مضامین ادبیات مقاومت در فلسطین و ایران، به‌مثابه دو ملّتی که تجربه‌های دینی مشترکی را در دوره‌های تاریخی خود دارند، از اهمیت شایانی برخوردار است. دین مشترک، باورها و اعتقادات نزدیک به هم و تجربه‌های مشترکی همچون استعمار، اشغال وطن، جنگ و دفاع درطول تاریخ دو ملّت و همچنین پیوند ناگسستنی جریان مقاومت و پایداری در فلسطین با آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران، لزوم بررسی و تحلیل تطبیقی جلوه‌های مقاومت و پایداری در شعر شاعران این دو سرزمین را می‌طلبد.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- مؤلفه‌های ادبیات مقاومت در شعر محمد القیسی و سید حسن حسینی چگونه نمود یافته است؟
- موارد اشتراک و افتراق مؤلفه‌های ادبیات پایداری در شعر شاعران یادشده چیست؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

ادبیات مقاومت تاکنون به‌دلیل شهرت جهانی‌اش در عرصه‌های مختلف جامعه مورد توجه بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است؛ از جمله: مجیدی (۱۳۹۱) ادبیات مقاومت و فلسفه پیدایش آن را در کشورهای اشغال‌شده فلسطین و عراق بررسی کرده است. رضوان (۱۳۹۱) ریشه‌های ادبیات مقاومت یعنی شعر مقاومت را در صدر اسلام و اکاوی کرده است. میرزایی و حیدری (۱۳۸۸) اسطوره‌های مقاومت را در شعر عزالدین منصوره بررسی کرده‌اند؛ همچنین درزمینه اشعار سید حسن حسینی پژوهش‌هایی انجام گرفته است؛ از جمله: زارع برمی و همکاران (۱۳۹۰) درون‌مایه‌های مقاومت را در شعر حسینی و امین‌پور و سمیح القاسم مقایسه کرده‌اند. ایران‌زاده و رحیمیان (۱۳۸۷)، بن‌مایه‌های شهید و شهادت را در شعر حسینی بررسی کرده است. در این پژوهش‌ها جلوه‌های پایداری و ایثار در اشعار شاعران بررسی و به خواننده معرفی شده است. در مورد اشعار پایداری محمد القیسی نیز پژوهش‌هایی انجام‌شده از قبیل: شجاع‌پوریان و هیتی (۱۳۹۵) جلوه‌های پایداری را در قصیده «تعالی نبوس التراب» بررسی کرده‌اند. نهضت (۱۳۹۳) تقابل مکانی را در شعر محمد القیسی بررسی کرده است. این پژوهش‌ها یا نمادها را در یک قصیده به‌صورت موردی بررسی کرده یا جنبه‌های دیگر شعرش را مورد کنکاش قرار داده است. تفاوت این پژوهش با پژوهش‌های پیش‌گفته در این است که به بررسی اشعار دو شاعر مورد نظر در چارچوب ادبیات تطبیقی و تبیین نقاط اشتراک و افتراق

جلوه‌های ادبیات مقاومت و پایداری در نزد آن‌ها می‌پردازد.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

روش نوشتار پیش رو، توصیفی - تحلیلی بوده و چارچوب نظری آن براساس مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی و ادبیات تطبیقی اسلامی انجام گرفته است که بر مشترکات فرهنگی و اجتماعی میان جوامع اسلامی تأکید می‌نماید.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. مؤلفه‌های ادبیات مقاومت و پایداری و مقایسه آن در شعر دو شاعر

۲-۱-۱. پاسداشت وطن و سرزمین

محمد القیسی، وطن را به مفهوم کلی به کار می‌گیرد و در پاره‌ای دیگر از اشعارش، به صورتی جزئی از زادگاه مادری خود نام می‌برد؛ یعنی با مخاطب قراردادن آن، درد درونی خود را با زادگاهش در میان می‌گذارد. وی در سروده «طقوس العریة» برای دفاع از وطن خود، فلسطین و لبنان می‌سراید و هم‌وطنانش را به بسیج و مبارزه فرامی‌خواند:

«لمندیل أُمّی، لیبروت/ لبرصراحت الطلیقة فی قفسِ الصّدر/ هذا المدی الشّاسع البُرْتقالي من قیراتِ الجنوب/ إلی این یا سیدی القرطی؟!/ إلی این موبک العری؟/ وصلنا إلیک فهی لنا من لُدنک الحروب/ ویا سیدی عاجنک الرّماح وعاجنّها/ جلتنک الجراح وبارکتها.» (الموسوعة العالمیة للشعر العربی: adab.com)

(ترجمه: برای دستمال مادرم برای بیروت! برای فریادهای آزاد درون قفسه سینه. این افق دوردست نارنجی از چکاوک‌های جنوب است. به سوی کجا ای آقای قرطی؟ کاروان عربی تو به کجا روان است؟ به تو رسیدیم از پیش خود جنگ‌هایی برای ما فراهم کن. ای سرور من! نیزه‌ها به تو آسیب زدند و تو مداوا کردی. زخم‌ها نیز تو را جلا دادند و آن‌ها را مبارک کردی.)

القیسی، برادران عرب خود را به آماده‌سازی برای شروع جنگ، به منظور دفاع از فلسطین و لبنان که در زیر تازیانه دشمنان به سر می‌برند، فرامی‌خواند. آنجا که شاعر از زادگاهش نام می‌برد، در سروده «جراح فلسطینیة» دیده می‌شود که شاعر غم و درد خود را در دوری از زادگاهش کفرعانه به تصویر می‌کشد:

«فلسطینی، أجل إني فلسطینی/ هوتی العذاب یظلّ مصلوباً علی وجهی ویدینی/ من الیبوع فی وطنی، هناک «بکفرعانة» وجهی/ المفقود وجهی الأصل/ وإن همدؤا الجسور إلیک، أبحرت المراكب عنک للمنفی/ فأنت معی، ... فأنت معی/ وإن هامؤا بصحراء الدجی والتیه والشّجن/ وإن طعنوا بسکین الطوی فی عتمة اللیل/ وإن طالت جبال النقی والیبین/ فلن نَساک، لن نَساک، یا وطنی/ لأنک فیهِ أنت الرّوح، أنت الوهج والفکرة.» (الموسوعة العالمیة للشعر العربی: adab.com)

(ترجمه: بله! من فلسطینی هستم و هویتم عذابی است که در برابر چهره‌ام بسته شده و مرا خوار و ناتوان می‌کند و در وطنم چشمه است و آنجا در (زادگاهم) کفرعانه چهره اصلی‌ام گم شده است و هرچند در راه رسیدن به تو پل‌ها را

خراب کردند، من از تبعید به سوی تو با کشتی به دریا زدم پس تو با من هستی! با من هستی! اگر هم وطنان در صحرای تاریکی و بیابان‌های اندوه آواره شدند و نیز اگر به وسیله چاقوی گرسنگی در تاریکی شب کشته شدند و اگر ریسمان دوری و جدایی طولانی شد، تو را فراموش نخواهیم کرد! تو را فراموش نخواهیم کرد ای وطنم! زیرا در تو روح و زندگی است تو درخشش و تفکر هستی.)

شاعر که در زمان کودکی، خود شاهد تجاوز و حمله صهیونیست‌ها به زادگاهش، کفرعانه و نیز دیگر شهرهای فلسطین بوده است، با لحنی دردآلود، وطن به تاراج رفته‌اش را به یاد می‌آورد و آن را تاریک و بی‌روح معرفی می‌کند. چهره گم‌شده و نگاه تاریک وطنش، بیانگر آوارگی هم‌وطنانش است.

حسینی، برخلاف القیسی که لحنی غمناک دارد، در برابر دشمن لحنی حماسی دارد و همواره دشمن را به باد انتقاد می‌گیرد. وی در شعر «کوثر» این گونه مقاومت و استقامت سرزمینش را به نمایش می‌گذارد:

«ما از عشیره خون، رویین تنان عشقیم / شمشیر ما شهادت، ایمانمان سپرها / هرگز نمی‌تواند، این باغ را بسوزد / طوفان آتش افروز با یاری تبرها / آیین پرگشودن، کی می‌توان زدودن / سوزند گرز مرغان، این گونه بال و پرها.» (حسینی، ۱۳۸۷: ۲۶)

«این باغ»، استعاره از وطن شاعر و «طوفان آتش افروز»، استعاره از دشمنان میهن شاعر است. آنان با «تبرها» که استعاره از سربازان است، قصد نابودی و ویرانی وطنش را دارند و با حمله به «جنگل» که باز هم استعاره از وطن شاعر است، در صدد هستند آن را به آتش بکشند. شاعر حمله و تلاش‌های آنان را در برابر استقامت و پایداری وطنش بیهوده می‌بیند و آنان را به باد انتقاد می‌گیرد و نهایت استقامت ملت و پایداری سربازان وطن را به نمایش می‌گذارد.

۲-۱-۲. دعوت به پایداری و استقامت

محمد القیسی در سروده «ایها السکرتیر»، مخاطبان خود را به استقامت و پایداری دعوت می‌کند و از سکوت و بی‌تفاوتی بازمی‌دارد:

«أيتها السكرتير / أيتها السكرتيرة / إسحاح لي إذن بالخروج / وإسحاح أن أرى الأرض تحتي / إسحاح أن أسافر في الملكوت / وإسحاح أن أموت / أيتها الشرطي / كن أخي، صاحبي / كن معي لا علي، أيتها الشرطي.» (الموسوعة العالمية للشعر العربي: adab.com)

(ترجمه: ای خانم و آقای دبیر و منشی! به من اجازه خروج بدهید و اجازه دهید تا زمین را زیر قدم‌های خود حس کنم. اجازه دهید تا در سرزمین‌ها مسافرت کنم و اجازه دهید تا بمیرم! ای پلیس! تو برادر و دوست من باش و از من باش نه بر ضد من! ای پلیس...!)

شاعر، هم‌وطنان خود را به استقامت و پایداری فرامی‌خواند و از تفرقه و کشمکش بازمی‌دارد.

القیسی در سروده «العروس» باز خطاب به وطن چنین می‌سراید:

«من الرّمادِ يُولدُ الرّجال یا عمواس/ من السّقائف المهدّمة/ ترابک الجبول بالدّماء ما یزال مزهراً/ یطلّ یجمل الشّدی عبیرهم یطلّ عالقاً، علی بقیة الجدران یا حبیبی والمصطبة/ أتعلّمین عن طیورنا المغرّبة/ تجيء مثل الرّیح والرّعود والمطر/ تشیل فی منقارها لجرحک الدّواء/ فلترقّب فی اللّیالی المعتمة/ أسراهما إلیک قادمة/ عمواس یا مهدّمة.» (الموسوعة العالمیة للشّعر العربی: adab.com)

(ترجمه: ای عمواس (عروس!) مردان (بزرگ) از خاکستر و بی چیزی متولد می شوند. / از سقف های ویران شده! / خاک آغشته به خون تو! پیوسته می درخشد / و همچنان خوشبو می ماند. بوی مشک آن همچنان در بقایای در و دیوارها و نیمکت ها پخش است ای محبوب من! / آیا در مورد پرندگان تبعید شده ما چیزی می دانی / که چون باد و رعد و باران می آیند؟ / و در منقارشان برای تو دارو حمل می کنند / و در شب های تاریک، انتظار عبور دسته های آنها را می کشی. / آنان به سوی تو در حرکت هستند / ای عمواس ویران شده!)

شاعر خطاب به وطن گوشزد می کند که مردان شجاع با وجودی که در فقر و سختی، روزگار می گذرانند، مردانی قوی و ظلم ستیز به بار می آیند و برای ملت خود کمر همّت می بندند. آنان مداواکننده درد و زخم های ملت هستند که نیرو و توان را به وطن تقدیم می کنند. درحقیقت خطاب شاعر به عروس، خطاب به ملتش است؛ یعنی «عروس» رمزی از سرزمین و ملت اوست. وی در گفت و گو با وطن، مردان قهرمان و دلیر را معرفی می کند که از زمان تولد، در برابر دشمن در ستیز هستند.

در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با شروع جنگ تحمیلی، شعر مقاومت با مضامین سیاسی، حماسی و ظلم ستیزی، نمود بیشتری یافت و مردم را به مبارزه و قیام برای حفظ ارزش های ملی دعوت می کرد. شاعران شعرهایی سرودند که در تشویق مردم به ظلم ستیزی بسیار مؤثر بود. برای نمونه، سید حسن حسینی در شعر «والمغبرات صباحاً» مردم را به معرکه و میدان نبرد و استقامت فرامی خواند تا ظلم ستیزی و استقامت آنان را به نمایش بگذارد و با لحنی حماسی فریاد مبارزه سر می دهد:

برخیز شبانه نعره خون بزنینم از قلعه شب چو ماه بیرون بزنینم
هنگام فلق که آسمان گلگون است بر لشکر اهرمن شیخون بزنینم

(۱۳۸۷: ۱۴۴)

شاعر، حضور بیگانگان و دخالت و تاخت و تاز آنان در کشور را یکی از عوامل رکود و انجماد آن می داند که مانع پیشرفت و خوداتکایی ملت می شود. حسینی در سروده دیگری، فریاد ظلم ستیزی سر می دهد:

تا دشمن دین به جنگ مان می آید از خوف و درنگ ننگمان می آید
فریاد بلند جنگ تا پیروزی از حنجره ننگمان می آید

(همان: ۱۴۸)

شعار «جنگ، جنگ تا پیروزی»، شعار سیاسی - دولتی رایج در میان برخی احزاب و گروه‌های سیاسی - مذهبی در دوران پس از انقلاب و جنگ تحمیلی ایران بود. این شعار، در جنگ ایران و عراق و در عملیات کربلای چهار به کار گرفته شد. شاعر از این شعار در شعرش برای نشان دادن استقامت و دلیری خود و ملتش بهره برده است؛ وی در شعر «مثنوی شهیدان» راه مقابله با دشمن را چنین توصیف می‌کند:

چون اولیاء، بال و پر پروازشان حق چون مرغ حق زیر و بم آوازشان حق
با ذوالجناح نور تا معراج راندند تا وعده‌گاه عشق تا حلاج راندند

(همان: ۴۰-۴۱)

۲-۳. تهدید دشمنان میهن به انتقام

در ادب پایداری، دشمن در جایگاه نمادین باطل و رزمنده خودی در جایگاه نمادین حق قرار می‌گیرد و رویارویی آنان به‌عنوان فلسفه اعتقادی صورت می‌پذیرد؛ فلسفه‌ای که بر سرانجام رویارویی نیز اشراف کامل دارد (ر.ک: کاکائی، ۱۳۸۰: ۱۱۱).

محمد القیسی در قصیده «السجین» با تهدید دشمنان، روحیه حماسی و ظلم‌ستیزی خود را به‌نمایش می‌گذارد:

«قيل تبقى هاهنا حتى القيامة/ قلت: أحلى في بلادي تستحيل النار برداً وسلاماً/ وانثنوا ضرباً على رأسي بأكعابِ البنادق/
قلت: ما هم فقلبي صار عُصْفُوراً وأغصاني خدائق/ قلت: قلبي صار زرعاً وسنابل/ أشعلوا فيه الحرائق/ وأعلموا أن جذوري سوف
تبقى وتناضل/ أحرقوني/ يَحْصِب الأَرْض رمادي! ...» (الموسوعة العالمية للشعر العربي: adab.com)

(ترجمه: گفتند تا قیامت اینجا خواهی ماند./ گفتم ماندن در دیارم گوارتر است. آتش به سردی و سلامت تبدیل خواهد شد./ و برای کوبیدن سرم با قنداق‌های تفنگ‌هایشان به سوی من خم شدند./ گفتم: قلبم پرنده‌ای است و نیز شاخه‌هایم باغ‌هاست./ گفتم: قلبم کشتزار و خوشه‌های گندم است/ در آن آتش افروزید؛/ و بدانید که ریشه‌هایم باقی می‌ماند و مبارزه می‌کنند./ مرا بسوزانید/ خاکسترم نیز زمین را حاصل‌خیز می‌کند! ...)

آتشی که سر خاموش شدن ندارد، همان نیروی رژیم صهیونیستی است که در صدد است همه فلسطین را در زیر شعله‌های خود محو کند و خاکستری که از این آتش باقی می‌ماند؛ همان انسان معاصر فلسطین است که با ظلم و جور دشمن از بین می‌رود و همان‌طور که خاکستر، زمین را حاصل‌خیز می‌کند، انسان فلسطینی با تمام پژمردگی‌اش باقی خواهد ماند و سرزمینش فلسطین را شکوفا خواهد کرد.

حسینی نیز در شعر «معبّر سرخ» بالحنی عرفانی و حماسی، برای رهایی قدس از جور و ستم می‌کوشد و پیوندی زیبا بین قدس و کربلا ایجاد می‌کند. او رژیم بعث و صهیونیست‌ها را هم‌شان دانسته و هردو را به‌باد انتقاد می‌گیرد:

اینان که ز عرصه بلا می گذرند با زمزمه سرود «لا» می گذرند
تا قدس رها ز بند بیداد شود از معبر سرخ کربلا می گذرد

(۱۳۸۷: ۱۴۹)

شعار «راه قدس از کربلا می گذرد» که امام خمینی (ره) آن را برای نخستین بار مطرح کرد؛ به عنوان شعار فرهنگی و سیاسی بیانگر بسیاری از آرمان‌ها و اهداف سیاسی انقلاب اسلامی در ایران بود. حسینی در شعر «آتش محض» با بیانی حماسی و آتشین به خائنان و دشمنان هشدار می‌دهد که مسلمانان هیچ‌گاه تسلیم نخواهند شد و در برابر جنایات آنان مقاومت خواهند کرد:

«هرچند به دل خون جگر، می گذرد / خون در رگ ما به شوق و گرمی، گذرد / آتش محضیم منافق هشدار / پولاد از این کوچه به نرمی می گذرد» (۱۳۸۷: ۱۵۳)

حسینی باز در سروده «مردی از تبار شرف» که برای شهید «علی اندرزگو» سروده است، با توصیف شهادت او از دشمنان میهن و وطنش انتقاد می‌کند و چهره دشمن را به مسلمانان معرفی می‌نماید:

«در واپسین تهاجم ظلمت / مردی شهاب گونه به خاک افتاد / فواره خون زلالش / چون ساقه‌های مرتعش نور / بر آسمان صبح شتک زد / مردی که کوله بار شرف را / در روزگار سلطه شیطان / همچون امانت «الله» / بر دوش همّت خود داشت.» (۱۳۷۸: ۵۴)

۲-۱-۴. انتقاد از اوضاع نابه‌سامان سیاسی کشور

محمد القیسی در برابر اقدامات ضد انسانی و سرکوب‌گرانه رژیم صهیونیستی نسبت به سرزمینش، بارها شور مبارزه و قیام را در مردمانش برمی‌انگیزد. وی از اتفاقات و جنایات دشمنان در سرزمینش به سال (۱۹۶۷م)، پرده برمی‌دارد و نهایت درد و اندوه خود را از فضای نامناسب سیاسی وطنش بیان می‌کند. ایشان بارها فضای نامناسب سیاسی را بازتاب می‌دهد که جز آشفتگی و ویرانی بر سرزمینش افزوده نمی‌شود. شاعر با لحنی رمانتیک، حسرت و اندوه نومی‌دی سر می‌دهد و وطنش را شایسته سوگواری معرفی می‌کند:

«مراسیم قهرک جاریه، / إنهم يترونك وحدك ... في ساعة الطلق / يلقون باللوم - زورا - على القابلة / سمعت الزياح تعني: / يلبق الحداد بحيفا / يلبق بما كل سجن ومنفى / يلبق الحداء بأفراسها الحمر والقافلة / بلى ... و يلبق بك الحزن والموت ... والحالة النارية / يلبق بك الصمت واللبل والعاصفة / هنا دركي، هنا شرطي، هنا عسكري / ألا إنهم يتبعون دمي / وهم يغلغون الحدود، / يستنون قانون طردی، وقتلي / يصادر خطوي، وخبزي، وقولي.» (الموسوعة العالمية للشعر العربي: adab.com)

(ترجمه: کاروان رنج تو جاریست. / تو را در ساعت زادن تنها می گذارند... / و به‌ناحق از «قابله» گلایه می‌کنند. / آواز باد را شنیدم که می‌خواند: / حيفا شایسته سوگواری است. / حيفا شایسته زندان و تبعید است. / قافله و اسبان سرخش شایسته صلابی ساریان‌هاست. / آری! ... تو شایسته اندوه و مرگ، ... و خون‌ریزی / و شایسته سکوت، شب و طوفان

هستی./ اینجا گشت، پاسبان، نظامیان! پیوسته خون مرا می‌خواهند./ آن‌ها مرزها را می‌بندند/ و برای تبعید و کشتن قانون تصویب می‌کنند./ گام‌هایم، نام و سخنانم مصادره می‌شوند.

شاعر می‌گوید: وقتی از همه جنبه‌ها دشمنان ما را محاصره کردند و وطن و سرزمینمان را غارت کردند، وطن ما دیگر شایسته سوگواری است، شایسته مرگ و درد و رنج‌ها؛ زیرا قانون دشمن تبعید و نابودی را برای من تصویب می‌کند.

شاعر بارها از اوضاع نامناسب سیاسی سخن می‌گوید و در جاهایی که می‌بیند سکوت به جای قیام حکمرانی می‌کند، از محیط احساس نفرت دارد و با لحنی خشم‌آلود و حماسی خطاب به محیط و فضای نامناسب سیاسی ملتش در شعر «انگشتر فریاد» چنین می‌سراید که سکوت ننگ است و باید فریاد قیام و خون‌خواهی به پا کرد:

«امشب سکوت را باید طلاق داد/ و نشانند باید، انگشتر طلایی فریاد/ در انگشتر جاری باد/ مبارک باد!»
(۱۳۷۸: ۱۰۰)

حسینی در شعر «ما از عشیره خون، روین تان عشقیم» سیاست‌مداران داخلی را به الگو قرار دادن افرادی همچون رجایی و باهنر فرامی‌خواند:

«زد سوگ سرخ یاران، بار دگر شررها/ بر جمع هم‌سرایان، بر خیل همسفرها/ باران سوگ و ماتم بارد دوباره نم‌نم/ از ابر بی‌قراری بر سینه‌ها و سرها/ خفاش اگر بریزد خون ستاره، غم نیست/ باشد شبان تیره آبتن سحرها/ این امت دلاور زین پس به‌سان کوثر/ زاید بسی «رجایی» بسیار «باهنرها»» (۱۳۸۷: ۲۶)

شاعر از شخصیت‌های بزرگ و برجسته اسلام و ادبیات دفاع مقدس نام می‌برد و ملتش را از نسل بزرگوارانی همچون شهید رجایی و شهید باهنر می‌داند و پایداری و سرافرازی ملتش را بازتاب می‌دهد و با لحنی مذهبی و حماسی از شهیدان راه آزادی سخن می‌گوید.

۲-۱-۵. بازتاب آوارگی‌ها و ویرانی‌های تجاوزگری

در شعرهای ضد جنگ نیز، بیان حزن‌آلود تخریب، ویرانی و کشتار از شاخصه‌های مهم موضوعی است؛ با این حال در شعر پایداری، زبان گلایه‌آمیز که کشتار و ویرانی را توصیف می‌کند، از لحن حماسی سود می‌برد. شاعر مقاومت با همین لحن حماسی کنش‌های لازم را در احساس مخاطب پدید می‌آورد. این لحن حماسی، دعوت به مقاومت و همدردی است (ر.ک: کاکائی، ۱۳۸۰: ۱۱۹).

محمد القیسی در قصیده «السّجین» چنین از آوارگی‌ها و تبعید خود در غربت و تنهایی سخن می‌گوید:
«أحکمو الباب علیّ/ أغلقوا کلّ الشّبابیک وجاؤوا بالسّتائر/ حَجَبُوا عَنّي ضیاء الشّمس والوجه الّذی أهوی/ وأطفالی الصّغار/

فَتُّوْا مَا كُنْتُ أَحْوَى مِنْ سَجَاتِرٍ / كَسَرُوا ظَهْرِي بِعَقَبِ بُنْدِيقِيَّةٍ / ثُمَّ قَالُوا: أَمْهَاجِرُ؟ / قُلْتُ: يَا لَيْتَ فِقْلِي صَارَ طَائِرًا / وَأَنَا لَا أَمْلِكُ
الآن زمامه» (الموسوعة العالمية للشعر العربي: adab.com)

(ترجمه: در اردوگاه) را بر من بستند، همه پنجره‌ها را بستند و پرده‌ها را کشیدند. / نور خورشید را، چهره‌ای که خواستار آن هستم / و نیز کوکان خردسالم را از من پنهان کردند. / سیگارهای جمع شده‌ام را پخش کردند. / با ته قنداق تفنگ پشتم را شکستند / سپس گفتند: آیا مهاجرت می‌کنی؟ / گفتم: ای کاش قلبم پرنده‌ای بود / و من اکنون زمام آن را در دست نداشتم.)

محمد القیسی در شعر «ثبت الویل فی سعف التخیل» از آوارگی، غربت و دوری خود و هم‌وطنانش از وطن سخن می‌گوید و درد و رنج انسان معاصر فلسطینی و آواره را این گونه به تصویر می‌کشد:

«ها أنا فی عیون التذکر اھمی وحیداً / وأزبلُ شیئاً فشیئاً بلا أصدقاء / وأھز جذوع التخیل / فیدوی العویل / آه! آه! یا عیون آلتی
أمطرتنی شجی! / لیس من مرتجی / أذكر الآن أغنية / من زمان بلون فجیعة والإنکسار / یوم أفردتُ إفراد الطرفة / حین فقدتُ
جوادی / وأطفأت الریح قندیل ذاک التھار / لا ید لوخت فی المطار / ولا عیون آلتی اشعلتني حواراً، دون حوار...» (الموسوعة
العالمية للشعر العربي: adab.com)

(ترجمه: آه! من در برابر یادآوری‌ها تنها هستم / و لحظه لحظه (در غربت) بدون دوستان پژمرده می‌شوم / و ساقه‌های درختان خرما را تکان می‌دهم. / پس شیون و زاری افروخته می‌شود. / آه! آه! ای چشمانی که باران اشک و اندوه را بر من باریدی! / هیچ پناهگاهی نیست. / اکنون ترانه و سرود را / از زمان به رنگ خواری و شکست به یاد می‌آورم. / روزی که همچون طرفه (شاعر عصر جاهلی) تنها ماندم / زمانی که اسبم را گم کردم / و باد چراغ آن روز را خاموش کرد / بدون دستی که در فرودگاه تکان بخورد / یا چشمانی که حس گفت‌وگو را در من برانگیزد.)

شاعر اشاره می‌کند که در شاخه‌های نخل فلسطین، ثمری چون اشک و شیون دیده نمی‌شود و خرما نیز همان اشک‌هایی است که در غربت و آوارگی از چشم انسان معاصر فلسطینی به زمین می‌ریزد. شاعر گوشزد می‌کند که در عوض خرما از درخت نخل، آه و شیون می‌افتد.

حسینی به یاد کشته‌شدگان حادثه هفتم تیر (ر.ک: صادقی، ۱۳۹۵: ۲۲۰-۲۲۶) می‌افتد و در سروده «رسوای سراب»، تلخ‌کامی‌ها و رنج‌های وارد شده از سوی دشمنان را بازتاب می‌دهد که این رزمندگان در راه وطن با جان‌فشانی‌ها متحمل شدند:

«ای کشتگان شورش نیرنگ و رنگ و ننگ / قربانیان توطئه خنجر و نقاب / با سرخ‌گون موج دریای خون‌تان / رسواتر از همیشه تاریخ شد سراب / تا پیکر نفاق به کام شرر برد / خمیازه قصاص کشد دوزخ عذاب.» (۱۳۷۸: ۲۳)

شاعر باز در رباعی «طرح»، طرحی زیبا از اوضاع پریشان دلاوران در نبرد با دشمن را چنین توصیف می‌کند:

ابریست که باران و تگرگش خونین / میلاد دوباره روز مرگش خونین

سردار سحر ز جنگ شب می آید بر اسب سپیده زین و برگش خونین

(همان: ۱۵۶)

شاعر، جنگِ مسلمانان با دشمن را به نبرد «سحر با شب» تشبیه کرده است که عاقبت سحر و فجر بر شب چیره می‌شود و بدین لحاظ، دشمن بازندهٔ میدان خواهد بود و گوشزد می‌کند که دشمن همواره با حملاتش ویرانی و خسارات زیادی را برای مسلمانان به همراه می‌آورد که باعث آشفتگی و دربه‌دری اوضاع آنان می‌شود.

۲-۱-۶. بیان غم‌ها و دردهای جامعه

القیسی در قصیدهٔ «مرثاة العرب البائدة» درد و رنج ملتش و عرب بیابان‌نشین را این گونه بازتاب می‌دهد: «أخْرَجُ لِلأَرْضِ، / فلا أصدفُ وجهاً يعرفني / لا تمتد يد وتصافحني / البارحة احتفل الأعداء، / وغنوا في الساحة / ووحيداً كنتُ / وقلبي كان كسفاحه / تذبل وتموت / واليوم أضيع في الزرع الخالي / أكتب مرثاة العرب البائدة...» (الموسوعة العالمية للشعر العربي: adab.com)

(ترجمه: در زمین خارج می‌شوم! / با کسی روبه‌رو نمی‌شوم که مرا بشناسد / و دستی برای دست‌دادن با من دراز نمی‌شود. / دیروز دشمنان جشن گرفتند / و در میدان سرود خواندند / و من تنها بودم / و قلبم چون سیبی بود / که در حال پوسیده شدن و از بین رفتن است. / امروز در صحرای ربع الخالی گم می‌شوم / و مرثیه‌های عرب بیابان‌نشین را می‌نویسم...)

شاعر در سرودهٔ «آثار الجرح» غم و درد کشورهای عربی را بیان می‌دارد که چگونه حزن و اندوه با همهٔ انسان‌ها و تمامی زمان‌ها و مکان‌ها درهم آمیخته است:

«فاطمة التي شممت في حروفها / تنفس الأعشاب في الحقول / فاطمة التي تمزقت على أسلاكها / آهات قلبي الذبيح، راحت وختني أموت، محيما / على صفاف اليأس والستكوت، ماذا أخطأ أو أقول؟ / فالخزن في بيروت / يحاور الأشجار، يسكن البيوت / ابوفراس ها هنا يموت / من دون قيد الزوم / ها هنا يموت / فلتنفزعني إليه...» (الموسوعة العالمية للشعر العربي: adab.com)

(ترجمه: فاطمه‌ای که در بین حروف آن، تنفس و بوی گیاهان دشت را استشمام کردم. / فاطمه‌ای که آه‌های دل زخمی‌ام را در مسیرش پاره‌پاره شد. / رفت و مرا تنها گذاشت که در اردوگاه، / در آستانهٔ نومییدی و سکوت بمیرم. چه بنویسم و بگویم؟ / اندوه و دردها در بیروت / با درختان گفت‌وگو می‌کنند و در خانه‌ها سکونت دارد / و ابوفراس در اینجا / بدون در قید و زنجیر بودن روم می‌میرد. / بله اینجا می‌میرد / پس برای او شیون و زاری کن.)

در این قطعهٔ شعری، «فاطمه»، استعاره از وطن شاعر و «ابوفراس» استعاره از قهرمانان و شجاعانی است که در اسارت نمی‌میرند؛ اما در وطن به خاطر نهایت درد و غم‌ها بدون در اسارت بودن، به کام مرگ روانه می‌شوند؛ بنابراین شاعر به خاطر نومییدی از این اوضاع اسفناک، بی‌تابی و جزع و فزع را ترجیح می‌دهد.

در سرودهٔ «سرود دوم» یاد و خاطرهٔ شهیدان و جاماندگان از قافلهٔ انسان‌های متعالی که از همهٔ دنیای مادی

دل کنده بودند، حسینی را به شکلی دیگر در غم و اندوه فرومی برد:

«در من کوهی به اندوه فوران می کند / گدازه اش می گدازدم / و من خاموش تر از همیشه در خویش می جوشم.» (۱۳۷۸: ۶۵)

حسینی، باز در سروده «پیمان» چنین از موج درد و اندوه سخن می گوید و با لحنی حماسی از غم و عاملان ایجاد آن، انتقاد می کند و آرزوی زوال آن را دارد:

«ای نای زخمی! ... ای سینه تنگ! / ای در فصول زرد با دامانی از درد / چونان شباهنگ / افشاند بذر نغمه های پاک بر خاک / هم در شبان تیره و سرد... / باران آتش بر تن و جانت بیارند، / از ابرهای دوزخ آسای خصومت.» (همان: ۷۹)

غم و درد در شعر حسینی، غمی حقیرانه نیست و در مخاطب، یأس و نومیدی ایجاد نمی کند؛ بلکه او را به تفکر و تأمل در باب شرایط و عوامل آن می کشاند تا بتواند راهی به سوی تعالی فردی و اجتماعی بیابد و به زندگی، تفسیر و معنایی دیگر ببخشد.

۲-۱-۷. بازتاب اوضاع نابه سامان اردوگاه و میدان نبرد

بازتاب اوضاع نابه سامان محیط در قالب سروده های اعتراض آمیز و انتقاد گونه است و القیسی، بی هیچ پروایی، زبان به شکوه از وضع موجود می گشاید و اعتراض می کند و از آنجا که نیرنگ و تزویر و دورویی دشمنان را تحمل نمی کند، با لحنی تند و شاعرانه به نابه سامانی های موجود، اعتراض می کند. وی در سروده «مقاطع من مدائن الأسفار» همه چیز را در معرض خطر می بیند:

«رَأَيْتُهُ عَلَى الْخَلِيجِ / مُتَطَيِّبًا خُبُولَ الْحَزْنِ / يَشْكُو مِنْ اغْتِرَابٍ / أَعْمَاقُهُ تَمُورُ بِالنَّشِيعِ / سَأَلْتُهُ فَمَا أَجَابَ / وَأَنْسَلَ مِنْ عَيْبِ الزَّحَامِ، عِبْرَ رِحْلَةِ اغْتِرَابٍ / أَحْبَابُنَا فِي الرِّيحِ وَالْأَهْوَالِ وَالْمَطَرِ / أَحْبَابُنَا هُنَاكَ فِي الْعَرَاءِ / يَسْطَرُونَ رُوعَةَ الْبَقَاءِ / وَيَجِدُونَ مِنْ عَذَابِهِمُ لِلْمَجْدِ أَغْنِيَاتٍ / وَيَسْمُونَ رَغْمَ قَسَاوَةِ الْحَيَاةِ / أَحْبَابُنَا، وَالْأَرْضِ، وَالْإِنْسَانِ، فِي خَطَرٍ.» (الموسوعة العالمية للشعر العربي: adab.com)

(ترجمه: او را سوار غم و اندوه در خلیج دیدم / که از تبعید شکایت می کرد / و درونش به خاطر ناله و گریه می لرزید. / از او پرسیدم، جواب نداد / در حالی که در چشمانش تنگی و سختی به خاطر سفر و غربت و تنهایی او موج می زد. / عزیزان ما در باد و باران و وحشت هستند. دوستان ما آنجا در فضاها باز هستند و زیبایی بقا و ماندن را می نگارند و از عذاب شان برای مجد و بزرگواری، سرودها می سرایند و علی رغم سختی زندگی شان لبخند می زنند... دوستان ما، زمین و انسان همه در خطر هستند)

شاعر، چهره شکسته و تبعید شده هم وطن مظلوم خود را به تصویر می کشد و بدین وسیله از ناامیلات و اوضاع نامناسب محیط جامعه اش سخن می گوید که هیچ آسایشی نصیب مردم نیست.

القیسی در سروده «السقوط في المنفى» محیط و فضای اردوگاه را تلخ و غم انگیز می بیند که نومیدی در

همه‌جای آن موج می‌زند:

«صَارَ لِلزَّيْحِ طَعْمَ الدَّمِ / والأغاني بكاء / لا تُجِئني لِمَأْتِي / وَتَقُولِي لي العزاء... / كبر الآن جُرْحنا / راعفاً خارج الوطن / كيف لا تخجل
الحن / تحت شبّاكنا بكاء / يتلوّى على، / جمرة الهجر والفراق / فاغفري لي وقوفي / على شرفة القنوط / وأسعفني من السقوط»
(الموسوعة العالمية للشعر العربي: adab.com)

(ترجمه: بوی خون و ترانه گریه از باد برمی‌خیزد/ در عزا و سوز و گدازم تسلیتی نگو. / اکنون که خارج از وطن به
سرمی‌بریم، / زخم‌مان بزرگ شده است. / مصیبت‌ها چگونه از ما شرمنده نمی‌شوند؟ / زیر پنجره ما گریه است. / بر
شراره‌های هجرت و جدایی / به خود می‌پیچد. / در این وادی نومیدی / و از کوتاهی من درگذر / و مرا از سقوط
نجات بده.)

حسینی در شعر «ما از عشیره خون، روین تنان عشقیم» از نابه‌سامانی‌های محیط اجتماعی و شهادت دلاوران و
عروج ملکوتی یاران با حالتی دردمندانه چنین می‌سراید:

«زد سوگ سرخ یاران بار دگر شررها / بر جمع هم‌سرایان بر خیل همسفرها / از وادی سپیده پیکری ز ره
رسیده کز هجرت شقایق باز شد بود خبرها / غوغای مادران است، دشنام بر پلیدان / چاوش این شهیدان غم‌ناله
پدرها باران سوگ و ماتم بارد دوباره نم‌نم / از ابر بی‌قراری بر سینه‌ها و سرها.» (۱۳۸۷: ۲۶)
همچنین حسینی در شعر «تنفس آتشفشان سرد» اوضاع نابسامان محیط جامعه را با سبکی نمادین بازتاب
می‌دهد و به‌صورتی نمادین و هنرمندانه، محیط کارزار را این‌گونه توصیف می‌کند:

«جنگل، سکوت، هیچ... / آهسته یک‌قدم، در متن احتیاط / ضربان بی‌امان فاجعه در گیج‌گاه باد / تلواسه
تفنگ... رؤیا و بوی ماه، در شامه پلنگ / ضربان نبض مرگ، ... / بی‌تابی زمین، در انتظار برگ / دست
شکارچی در معبر فشار / پیوند بی‌تزلزل باروت و انفجار / آنک نزل پوزه کفتار و خرس و گرگ / در
عرصه‌ای حقیر، بر قامتی سترگ.» (۱۳۷۸: ۵۰-۵۱)

شاعر، حوادثی مانند ضربان بی‌امان فاجعه، ضربان نبض مرگ، بی‌تابی زمین، باورت و انفجار، نزول
کفتار و خرس و گرگ و به‌طور خلاصه انعکاس و حکمرانی مرگ و نیستی در محیط را ناشی از تجاوزات
و ویرانی‌های دشمنان می‌داند که آشفته‌گی و نابسامانی را به‌همراه دارد. دشمنانی که چون «خرس و گرگ و
کفتار» به حریم مسلمانان تجاوز کرده و مرگ و نیستی را بر آنان عرضه می‌کنند.

۳. نتیجه‌گیری

- دو شاعر از عشق به وطن و زادگاه خود سخن گفته‌اند و در اشعارشان، وطن را به مفهوم کلی به‌کار می‌گیرند. در
مواردی دیگر، به‌صورتی جزئی از زادگاه مادری خود نام می‌برند و با مخاطب قرارداد آن، درد درونی خود را با
زادگاهشان در میان می‌گذارند و نهایت شوق و اشتیاق خویش را بازگو می‌کنند. سخن درباب وطن در شعر القیسی با

توجه به سکونتش در اردوگاه و تبعید، بازتاب دردناک تری نسبت به شعر حسینی یافته است.

- هردو شاعر، ضمن دعوت ملت خویش به پایداری، به انتقام از دشمنان میهن، به عنوان امری محتوم و قطعی نگریده‌اند. آنان بارها در برابر دشمن ایستادگی کرده و دشمن را تهدید به نابودی می‌کنند. القیسی همواره قدس را رها از چنگال بیگانگان معرفی می‌کند و سید حسینی نیز با لحنی عرفانی و حماسی، قدس را مقاوم و رها از ظلم صهیونیست معرفی می‌کند و راه قدس و کربلا را به هم متصل و یکی می‌داند. وی رژیم بعث و صهیونیست‌ها را هم‌ردیف دانسته و هردو را به باد انتقاد می‌گیرد.

- محمد القیسی پرده از جنایات سال ۱۹۶۷ م. برمی‌دارد و نهایت درد و اندوه خود را از فضای نامناسب سیاسی و طغیان بیان می‌دارد که جز آشفتگی و ویرانی سرزمینش، چیزی به همراه نداشت. حسینی نیز با انتقاد از اوضاع نامناسب سیاسی، سیاستمداران را به الگو قرار دادن شخصیت‌های بزرگی همچون رجایی و باهنر دعوت می‌کند.

- هردو شاعر در اشعار ضد جنگ خود از تخریب و ویرانی، کشتارها و خرابی‌های ناشی از جنگ با لحنی حزن‌آلود سخن می‌گویند. با این حال آنان برای توصیف، با زبانی گلایه‌آمیز حوادث را بازتاب می‌دهند و در بعضی اشعار دیگر از لحن حماسی سود می‌برند و شعر آنان با همین لحن حماسی، کنش‌های لازم را در احساس مخاطب پدید می‌آورد. این لحن حماسی، مخاطبان را به مقاومت و همدردی دعوت می‌کند.

منابع و مأخذ

ایران‌زاده، نعمت‌الله و افسانه رحیمیان (۱۳۸۷). بن‌مایه‌های شهید و شهادت در شعر حسینی. *فصلنامه رهیافت*

انقلاب اسلامی، ۲ (۷)، ۸۵-۱۰۴.

بصیری، محمدصادق (۱۳۸۸). *سیر تحلیلی شعر مقاومت در ادبیات فارسی*. کرمان: دانشگاه شهید باهنر.

حسینی، سید حسن (۱۳۷۸). *در ملکوت سکوت*. چاپ اول، تهران: انجمن شاعران ایران.

----- (۱۳۸۷). *هم‌صدا با حلق اسماعیل*. چاپ چهارم، تهران: سوره نور.

درودیان، محمد (۱۳۷۶). *سیری در جنگ ایران و عراق*. جلد ۶، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

درویش، محمود (۱۳۸۵). *آخر شب (ادبیات فلسطین)*. ترجمه موسی اسوار. چاپ اول، تهران: سروش.

رضوان، هادی (۱۳۹۱). *نگاهی به ریشه‌های ادبیات مقاومت (مطالعه موردی شعر مقاومت در صدر اسلام)*.

فصلنامه زبان و ادب فارسی، ۳ (۶)، ۱۵۹-۱۷۸.

زارع برمی، مرتضی؛ کبری روشنفکر و حسینعلی قبادی (۱۳۹۰). *تحلیل تطبیقی درون‌مایه‌های مقاومت در*

اشعار «سمیح القاسم»، «حسن حسینی» و «قیصر امین پور». پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، ۲ (۴)،

۴۱-۷۱.

شجاع‌پوریان، ولی‌الله و فاطمه هیتی (۱۳۹۵). *بررسی جلوه‌های پایداری در قصیده «تعالی نبوس التراب» از*

محمد القیسی. *کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات*، تربت حیدریه: دانشگاه تربت حیدریه.

- صادقی، زهرا (۱۳۹۵). تاریخ شفاهی حادثه هفتم تیر ۱۳۶۰. چاپ اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- صادوق، راضی (۲۰۰۰). شعراء فلسطين في القرن العشرين، توثيق آنطولوجی. الطبعة الأولى، بیروت: مؤسسة العربية للدراسة والنشر.
- کاظمی، محمد کاظم (۱۳۵۷). ده شاعر انقلاب. تهران: مهر.
- کاکائی، عبدالجبار (۱۳۸۰). بررسی تطبیقی موضوعات پایداری در شعر ایران و جهان. چاپ اول، تهران: پالیزان.
- مجیدی، حسن (۱۳۹۱). ادبیات مقاومت و فلسفه پیدایش آن در کشورهای اسلامی تحت اشغال؛ فلسطین و عراق. نشریه ادبیات پایداری، ۳ (۵)، ۴۱۱-۴۲۷.
- الموسوعة العالمیة للشعر العربي از سایت: <http://www.adab.com>
- میرزایی، فرامرز و مرضیه حیدری (۱۳۸۸). اسطوره‌های مقاومت در شعر عزالدین مناصره. نشریه ادبیات پایداری، ۱ (۱)، ۱۸۵-۱۹۹.
- نهضت، شیخ علی (۱۳۹۳). تقابل مکانی در شعر محمد القیسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه الزهراء تهران.



بحوث في الأدب المقارن (الأدبين العربي والفارسي)

جامعة رازي، السّنة العاشرة، العدد ٣ (٣٩)، خريف ١٤٤١، صص. ٩٥-١١٠

جمالية المقاومة في شعر محمد القيسي وسيد حسن الحسيني (دراسة مقارنة)

مريم قيصريان^١

الماجيسترة في فرع اللّغة العربيّة وآدابها، كَلّيّة الآداب والعلوم الإنسانيّة، جامعة إيلام، إيلام، إيران

محمد رضا شيرخاني^٢

أستاذ مساعد في قسم اللّغة العربيّة وآدابها، كَلّيّة الآداب والعلوم الإنسانيّة، جامعة إيلام، إيلام، إيران

بيمان صالحی^٣

أستاذ مشارك في قسم اللّغة العربيّة وآدابها، كَلّيّة الآداب والعلوم الإنسانيّة، جامعة إيلام، إيلام، إيران

القبول: ١٤٤١/٩/٢٩

الوصول: ١٤٤٠/٤/١٥

الملخص

يعتبر أدب المقاومة صدی لآلام كلّ شعب في فترة من التاريخ تحدث بسبب عوامل كالاستعمار والتعدي إلى الحياض والدّمار والمبادئ الوطنيّة والثّقافيّة. يدافع الأدباء والشّعراء بلسانهم وقلمهم عن دينهم وثقافتهم وهويتهم وقيمهم وتراثهم. تطرق كثير من الأدباء المعاصرين إلى خلق وإنتاج آثار أدبية في هذا المجال بسبب اعتداء الصهاينة والدّول المستعمرة على المجتمع الإسلامي. يعتبر محمد القيسي من الشّعراء البارزين في أدب المقاومة، فاستطاع أن يعكس في أشعاره بطريقة فنيّة أسس المقاومة في الانتفاضة والثّورة الفلسطينيّة؛ كما يعتبر سيد حسن الحسيني من الشّعراء المعروفين في مجال الحرب المفروضة والدّفاع المقدس والذي يهتم بحفظ القيم الوطنيّة. تهدف هذه المقالة إلى دراسة آثار المقاومة في شعر محمد القيسي وسيد حسن الحسيني بالمنهج الوصفي - التحليلي وعلى أساس الأدب المقارن حسب التجربة الإسلاميّة في الأدب المقارن. تشير النتائج إلى أنّ للمادّة الشعريّة لكلا الشّاعرين في مجال أدب المقاومة مشتركة وكلاهما يعكسان في شعرهما عناصر الدّفاع عن الوطن والشّجاعة والتعبير عن آلام الشّعب ومكافحة الظلم والعدوان وتوصيف مكانة الشّهيد والأمل إلى الانتصار وهزيمة الأعداء. وقد تؤدّي بحما هذه الأمور إلى الدّفاع عن الوطن والقيم الوطني والثقافيّة.

المفردات الرئيسيّة: الأدب المقارن، أدب المقاومة، فلسطين، الحرب المفروضة، محمد القيسي، سيد حسن الحسيني.